

نگاهی به ویژگیهای اخلاقی شهید دستغیب

۱۰ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۴۱

اطمینان و توکل، نشانه بارز مردان خداست. شهید دستغیب در ضرورت دست یابی به این باور سترگ، در یکی از درس های اخلاق خود به جریانی شنیدنی اشاره می کند که به خوبی گویای نفس مطمئن و خدامحور ایشان است.

اشاره

بی تردید بررسی ابعاد اخلاقی بزرگ مردان تهذیب و پارسایی، موقعیت مناسبی برای تأمل، سنجش و ارزیابی برای فرد ایجاد می نماید و به سان چراغی در مسیر تهذیب نفس، فراروی سلوک معنوی پرتو افشانی نموده، الگوی مناسبی برای دست یابی به اهداف مطلوب این مسیر ترسیم می کند. شهید بزرگوار آیت الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، از چهره های درخشان و تابناک عرصه اخلاق و تهذیب نفس است که زندگانی سراسر مبارزه و صفات اخلاقی برجسته او، ارائه کننده الگوی کاملی در بهره گیری از صفات پسندیده و سجایای اخلاقی نیکوست. روز بیستم آذرماه، یادآور عروج عارفانه آن مرد سترگ عرصه تهذیب و حماسه است که این نوشتار تلاش دارد؛ با نگاهی گذرا به خاطراتی از زندگانی ایشان، به بررسی چهره اخلاقی آن شهید سعید بپردازد. تهجد و شب زنده داری

خلوت با معبود و عبادت های نیمه شب، رمز بزرگی از وارستگی شهید دستغیب است، آن گونه که فرزندش حجه الاسلام سید محمد هاشم دستغیب در این زمینه می نویسد: «پدرم چه روزهای گرم تابستان را که به روزه گذرانید و چه شب های سرد زمستان را که با عبادت به صبح رسانید. فراموش نمی کنم که در کودکی، بعضی نیمه شب ها از خواب بیدار می شدم و صدای ناله اش را در سجده می شنیدم. خودم را به خواب می زدم، اما به زمزمه های همراه با گریه ها و اشک های روانش گوش می دادم. گویا هم اکنون نیز صدایش از اتاق مجاور در گوشم طنین می افکند و آه جان سوزش دلم را می آزاد». توکل به خدا

اطمینان و توکل، نشانه بارز مردان خداست. شهید دستغیب در ضرورت دست یابی به این باور سترگ، در یکی از درس های اخلاق خود به جریانی شنیدنی اشاره می کند که به خوبی گویای نفس مطمئن و خدامحور ایشان است. او می گوید: روز اول ماهی که می خواستم شهریه طلاب را واریز نمایم، وقتی پول ها را شمردم و محاسبه نمودم، متوجه شدم که یازده هزار و پانصد تومان کمبود بودجه دارم. دست به دعا برداشتم و گفتم: «خدایا، تو خود می دانی که من دست پیش غیر از تو دراز نمی کنم. اینک هم همچنان بر باور خود هستم و امید و اطمینانم به توست». لحظاتی بیش نگذشت که درب منزل به صدا درآمد. یک نفر برای محاسبه وجوهات شرعی اش مراجعه کرده بود. میزان وجوهات او، بیست هزار تومان بود، اما وقتی می خواست آن را بپردازد گفت: آقا، معذرت می خواهم، بیشتر از این را فعلاً نتوانستم تهیه کنم. وجه را که شمردم، دیدم یازده هزار و پانصد تومان است.

سخن شهید دستغیب چنان تأثیر گذار بود که افراد، شیفته گفتار او می شدند. نوشته اند روزی مردی میانسال که سرو وضعش نشان می داد از عشایر و قبایل شیراز است، نزد مرحوم دستغیب می آید و می گوید مردی است که سال ها سابقه دزدی و شرارت داشته و به جرم سرقت های فراوان، تحت تعقیب و متواری بوده است. او همچنین می گوید که به هیچ وجه اهل نماز و روزه و عمل به تکالیف شرعی نبوده و جنایت های بسیاری را هم مرتکب شده است، اما سخنان شیوا و دل نشین شهید دستغیب که آن را هفته قبل در خطبه های نماز جمعه از طریق رادیو شنیده بوده، او را وادار به تأمل و درنگ در رفتار خود کرده و سبب بیداری او شده است و اکنون نیز آمده تا توبه نماید.

ارشاد دیگران با رفتار

رفتار شهید دستغیب برگرفته از سیره وحی و سنت پیامبران و امامان علیهم السلام بود. در دوران رژیم پهلوی، ایشان را دستگیر نموده و زندانی می کنند و برای اینکه بیشتر مورد آزار روحی اش قرار دهند، وی را با فردی کمونیست و محکوم به حبس ابد هم سلول می نمایند؛ فردی که هیچ گونه رابطه ای با معنویات نداشت. نیمه شب، شهید دستغیب را وارد سلول او می نماید، اما مرد کمونیست هیچ روی خوشی نشان نمی دهد. نزدیک طلوع آفتاب، شهید دستغیب که او را نمی شناسد، برای خواندن نماز بیدارش می کند، ولی او به شدت پر خاش کرده و با تندی فریاد می زند: «من کمونیستم و نماز نمی خوانم». شهید دستغیب از او بسیار پوزش می خواهد. رفتار شهید دستغیب در مدتی که با او هم سلول بودند، به قدری بر وی تأثیر می گذارد که آن شخص همواره ارادت فراوان خود را به ایشان اظهار می دارد.

ساده زیستی

شهید دستغیب، زندگی ای بسیار ساده و به دور از زرق و برق دنیاییو خانه ای کوچک با اثاثیه ای ساده در کوچه های قدیمی و پرپیچ و خم شیراز داشت. محافظان ایشان که وظیفه حفظ امنیت و پاسداری از آن شهید را بر عهده داشتند، وضع زندگی ایشان را مناسب با مسایل امنیتی ندیده و از آن بزرگوار می خواهند که منزل خود را از درون کوچه های باریک و کهن شهر، به نقطه ای دیگر تغییر دهند تا محافظت از ایشان نیز آسان تر شود، اما مورد قبول ایشان قرار نمی گیرد و پاسخ می شنوند: «من در میان این مردم بوده ام و تا آخرین نفس هم باید در بین آنها باشم و در سختی و شادی هاشان شریک باشم».

فروتنی

شهید دستغیب، هرگز اجازه نمی داد نام او را با القاب و عناوین بگویند. همواره خود را هم سطح با مردم می انگاشت و به توده مردم علاقه زیادی نشان می داد. هیچ گاه بالای مجلس نمی نشست و هرگز خود را بر دیگران مقدم نمی داشت. مراد بود، اما با مرید خود دوست، آن چنان که گاه ارادت مندانش از یاد می بردند که او مراد و مرشدشان است یادوست چندین ساله شان. برای رفتن به نماز جمعه، سوار ماشین نمی شد و می فرمود: «می خواهم در این کوچه ها در میان مردم باشم تا اگر کسی سؤال یا گرفتاری ای داشته باشد و خجالت بکشد، به منزل بیاید و به کارش رسیدگی کنم». مانند فردی عادی، در بازسازی مسجد جامع شهر، کلنگ به دست گرفت و مشغول کار شد و با این کار خود، دیگران را نیز به کمک در بازسازی مسجد تشویق نمود.

کمک به نیازمندان

روزی شهید دستغیب از عضو اجرایی دفتر خود می خواهند تا مبلغی پول را به دست شخصی برساند. او از دفتر خارج می شود، اما از آنجا که وی شخص مذکور را مدت ها ملاقات نکرده است، با خود می پرسد که او را از کجا پیدا کند. از روی اتفاق، شخص

مورد نظر را در مسیر خود می بیند که به طرف دفتر امام جمعه در حال حرکت است. نزد او رفته و پول را به وی می دهد. شخص پول را گرفته و پس از شکرگزاری به درگاه خدا می گوید: دیروز منزل آقا آمدم تا مشکلم را به ایشان بگویم؛ چون همسرم در آستانه وضع حمل است، اما موفق نشدم با ایشان دیدار کنم. امروز طاقتم سرآمد و با خود گفتم راه دیگری جز ملاقات با ایشان و درخواست کمک ندارم، اما به خدا سوگند تا این لحظه، به کسی در این باره چیزی نگفته بودم که شما را دیدم و پول را به من دادید.

بردباری و ایستادگی

شهید دستغیب صبر زیادی در برابر مشکلات داشت و هرگز از فشار مشکلات و آسیب ها، کمر خم نمی کرد و روحیه مثبت ایشان، سبب افزایش تحمل و بردباری دیگران نیز می شد. در دوران خفقان رژیم پهلوی، فرزند و نزدیکان ایشان را دستگیر کرده و به سلول انفرادی در عشرت آباد تهران می برند و مورد شکنجه و آزار قرار می دهند. چند روز بعد، خود ایشان را هم دستگیر کرده و به همان زندان می افکنند و پس از ساعتی شکنجه، به سلول انفرادی می اندازند. صدای ناله از همه سلول ها بلند است، اما شهید دستغیب با سرفه به دیگران می فهماند که حالش خوب است. ایشان حتی در برابر شخصی که همواره با او دشمنی می کرد و بر ضد ایشان به سخن پراکنی می پرداخت، بردباری پیشه کرده و با گذشت وصف ناپذیری، اشتباه های او را نادیده می گرفت و هتاکي هایش را به دست فراموشی می سپرد.

مهربانی با خانواده و کمک در کاره

رفتار شهید دستغیب در محیط خانواده، رفتاری مهرورزانه و تحسین برانگیز بود. هرگز به اصل خانه سخت گیری نمی کرد و وجودش برای اصل خانه، مایه دلگرمی بود. همسر ایشان می گوید: ایشان در امور زندگی، به من اختیار کامل داده بودند و هر کاری که ما انجام می دادیم، هیچ ایرادی نمی گرفتند. با بچه ها خیلی مهربان بودند. در اوقات فراغت در حیاط با بچه ها قدم می زدند و آن گونه که بچه ها و نوه ها دلشان می خواست، با آنها رفتار می کردند. ایشان در کارهای خانه علاوه بر کارهای شخصی خود، به ما هم کمک می کردند». ایشان در ایام بستری شدن مادر خانواده، همه کارهای خانه را خود به عهده می گرفتند و حتی نظافت خانه را هم انجام می دادند.

توجه به جوانان و دانشجویان

آیت الله دستغیب با جوانان ارتباطی نزدیک داشت و همواره آنان را به تهذیب اخلاق تشویق می نمود و همواره به آنان می گفت: «شما باید الگو و نمونه اخلاق اسلامی در اجتماع باشید». ایشان پس از تأکید حضرت امام خمینی رحمه الله مبنی بر وحدت دانشجو و روحانی، تلاش بیشتری برای نزدیک شدن به این دو قشر نمود تا بتواند زمینه های این وحدت را به وجود آورد. از این رو، از آنان خواست تا در جلسات اخلاقی که هر پنجشنبه توسط ایشان در مدرسه علمیه قوام تشکیل می شد، شرکت نمایند. انبوه جوانان دختر و پسر دعوت ایشان را پذیرفتند و در این جلسات شرکت نمودند.

روحیه پرنشاط

شهید دستغیب، برخلاف سن زیاد و اندام لاغری که داشت، از روحیه پرنشاط و شادابی برخوردار بود. ایشان هر روز بعد از نماز صبح، حدود دوازده کیلومتر پیاده روی می کرد و همین سحرخیزی و ورزش صبحگاهی، در شادابی روحیه ایشان تأثیر زیادی داشت، به طوری که هرگز از کار بدنی احساس خستگی به ایشان دست نمی داد؛ چرا که از دست دادن پدر در کودکی، از ایشان انسانی سخت کوش ساخته بود و به دوش گرفتن بار مسئولیت خانواده در سال های نوجوانی حتی در بالابردن توان جسمانی

ایشان هم تأثیر گذاشته بود.

ولایت پذیری

شهید دستغیب، نمونه کاملی از همراهی با ولایت بود و علاقه بسیاری به حضرت امام رحمه الله داشت. جمله معروف «بی عشق خمینی نتوان عاشقی مهدی(عج) شد» از سخنان ظریف اوست. ایشان در کلمات عارفانه خود می فرمود: «هر کس از خمینی رحمه الله پیروی کند، از خدا پیروی کرده است». هر گاه با امام امت دیدار می کرد، در بازگشت خوشحال و شاداب بود و خرسندی دیدار، از چهره اش خوانده می شد. شهید دستغیب خود را مقید می دانست که سخنانی حضرت امام رحمه الله را از تلویزیون یا رادیو بشنود و آن را محور سخنان خود در خطبه های نماز جمعه قرار دهد. ایشان به یکی از نمایندگان شیراز گفته بود: «پسرجان، باید باورت بشود که حضرت امام [خمینی]، نایب امام زمان(عج) است. احترام به امام، احترام به امام زمان (عج) قلمداد می شود. می خواهی عزت پیدا کنی، عزت در پیروی از امام است».

عشق به شهادت

عشق به شهادت، چنان در دل شهید دستغیب، این پیرآگاه، شیرین جلوه کرده بود که همواره دم از دیدار خونین با پروردگار می زد و آن را برترین سعادت می انگاشت و می فرمود: «این بدن های ما حیف است که در بستر جان دهد. همه خواهند مُرد و مرگ حق است؛ پس چه بهتر که در بستر نمیریم». او مژده شهادت خود را سال ها پیش، از یکی از استادانش، حاج آقا جواد انصاری شنیده بود و از سال ها پیش انتظار آن را می کشید، تا آن هنگام که در خون خود غلطید و به آرزوی دیرینه اش رسید. روحش شاد و یادش جاودان باد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۷۵۰/دستغیب-شهید-اخلاقی-ویژگیهای-نگاهی/>